



Irano-Islamic Research in Politics, Vol.3, No2, 28-58.

The position and characteristics of The position and characteristics of Shahriari in Kalileh and Demeneh¹

Mehdi Hasani Bagheri Sharifabad²

Abstract

Kalila and dimna is one of the oldest texts that remains from ancient times. Although this book is expressed in the formed of stories from animal language but, it is full of moral, political and social thoughts. In this article has been tried to check out the topics related to governance and sovereign, according to this: a question about features of sovereign was made. The research method used in this paper is analytical descriptive. The required information is gathered in a library way. In this article at the first a topic about the place and features of sovereign has been mentioned to answer the main question , before a introduction that include general and research methodology . Different parts of kalila and dimna same as king's places, features of the king, the need to obey the king , mutual rights of people and rulers , rule of thumb has been studied.

Keywords: *Shahriari in ancient Iran, power structure in ancient Iran, Kalileh and Demeneh, political thought of ancient Iran.*

¹ . Received: 13/02/2024; Accepted: 27/06/2024; Printed: 30/06/2024

² . Assistant Professor, Political Science Department, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran (Corresponding Author) mehdi.hassanibakri@gmail.com



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال سوم، شماره دوم (پیاپی دهم) تابستان ۱۴۰۳، ۲۸-۵۸.

جایگاه و ویژگی‌های شهرداری در کلیله و دمنه^۱

مهدی حسنی باقری شریف‌آباد^۲
چکیده

«کلیله و دمنه» یکی از قدیمی‌ترین متون به‌جامانده از روزگار باستان است. گرچه این کتاب در قالب حکایت‌ها و داستان‌هایی از زبان حیوانات بیان شده، اما حاوی اندیشه‌های اخلاق، سیاسی و اجتماعی بسیاری است. در این مقاله با فرض وجود طرح مباحث سیاسی در این کتاب، تلاش شده است تا مباحث مربوط به حکمرانی و شهرداری بررسی شود و بر این اساس پرسشی مبنی بر جایگاه و ویژگی‌های شهرداری در این متن طرح شد. روش پژوهش به‌کاررفته در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات مورد نیاز به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. در این مقاله پس از بیان مقدمه‌ای دربرگیرنده کلیات و روش‌شناسی تحقیق، برای پاسخ به پرسش اصلی، ابتدا مبحث درباره جایگاه و ویژگی‌های شهرداری و شهرباران مطرح شده و در باب‌های گوناگون کلیله و دمنه در قالب مباحثی همچون اهمیت و جایگاه پادشاه، ویژگی‌های پادشاه، لزوم اطاعت از پادشاهان، حقوق متقابل مردم و فرمانروایان، نزدیکان قدرت و شیوه‌های فرمانروایی مورد کنکاش قرار گرفته است. **واژگان کلیدی:** شهرداری در ایران باستان، ساختار قدرت در ایران باستان، کلیله و دمنه، اندیشه سیاسی ایران باستان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۷؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۴/۱۰
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران (نویسنده مسئول)
mehdi.hassanibakri@gmail.com

مقدمه

بیان و شرح مسئله

«کلیله و دمنه» که اصل آن هندی و «پنجه‌تنتره» نامیده می‌شد، در ردیف اندرزنامه‌های بازمانده از دوران ایران باستان قرار می‌گیرد. این کتاب در ردیف آثاری است که در سه قرن اول هجری از زبان پهلوی به زبان عربی برگردانده شده و بعدها در قرن ششم هجری احتمالاً در سال ۵۳۶. توسط «ابوالمعالی نصرالله منشی» به فارسی ترجمه شده است. «ذبیح‌الله صفا» ترجمه نصرالله منشی را نخستین نمونه از آثار نثر مصنوع فارسی می‌داند (صفا، ۱۳۸۵، ۵۴۴).

جدا از ارزش‌های ادبی این اثر و جایگاه آن در تاریخ ادبیات ایران، کلیله و دمنه در تاریخ اندیشه ایران و به‌ویژه در تاریخ اندیشه سیاسی، جایگاه ویژه‌ای دارد. بخش مهمی از این جایگاه مرهون انتقال اندیشه‌های مربوط به جهان‌داری و پادشاهی از ایران باستان به دوره اسلامی است. ترجمه عربی «ابن مقفع» از این اثر در شرایط زمانی ویژه سرزمین‌های اسلامی و رسوخ رسوم و اندیشه‌های ایرانی در دستگاه خلافت اسلامی و استحاله آن به سلطنت، در کنار حضور همیشگی و مؤثر عناصر ایرانی در دربار خلفاء، تأییدکننده این امر است (سیدباقری و حسینی‌باقری، ۱۴۰۰، ۹۸).

در اندیشه‌های سیاسی بازمانده از ایران باستان که با نام کلی اندیشه‌های سیاسی ایران‌شهری شناخته می‌شود، درباره شکل و محتوای تفکر ایرانی‌ها و حکومت و جهان‌داری مباحث بسیاری مطرح شده است. مهم‌ترین بخش این اندیشه‌ها درباره جایگاه و ویژگی‌های شهریار در چارچوب مفهوم شاهی آرمانی است. ردپای این اندیشه‌ها را می‌توان تقریباً در تمام آثار به‌جامانده از ایران باستان در قالب اندرزنامه‌ها و متون دینی یافت.

این مقاله با هدف بررسی جایگاه و ویژگی‌های شهرسازی در کلیله و دمنه به نگرش درآمده است. نویسندگان برآنند تا بر اساس دیدگاه ایرانی‌های

باستان در باب سیاست و حکومت‌داری، با طرح پرسشی درباره چگونگی طرح مفهوم شهرداری در کلیله و دمنه، مواردی همچون اهمیت و جایگاه پادشاه، ویژگی‌های پادشاهان، لزوم اطاعت از آنها، حقوق متقابل مردم و پادشاهان و شیوه‌های فرمانروایی در کلیله و دمنه را به بحث بگذارند.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع بنیادی بوده و از روش توصیفی-تحلیلی در آن استفاده شده است. روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده، کیفی و استدلال عقلانی است.

پیشینه پژوهش

یکی از نخستین آثاری که به شکل تحلیلی به کلیله و دمنه پرداخته، کتاب «درباره کلیله و دمنه» نوشته «محمدجعفر محجوب» (۱۳۹۵) است. این کتاب که رساله فوق‌لیسانس ایشان بوده، چهار بخش دارد و در ضمن آن نویسنده در بخش اول به ریشه‌ها و منابع کتاب پرداخته است. در بخش دوم، ترجمه‌های گوناگون این اثر را مدنظر قرار داده و در واپسین بخش دو باب از باب‌های ترجمه‌نشده کتاب ترجمه شده است. این اثر برای شناخت ادبی و تاریخی کلیله و دمنه اثر باارزشی است، اما وارد مباحث تحلیلی و به‌ویژه در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی نمی‌شود.

اثر دیگری که به شناخت بهتر کلیله و دمنه کمک می‌کند، «برزوی طبیب و منشأ کلیله و دمنه» نوشته فرانسوا دو بلوا (۱۳۸۲) است. این کتاب در ۱۲ فصل و سه ضمیمه نوشته شده و نویسنده در آن به مباحثی همچون نخستین ترجمه‌های کلیله و دمنه و ارتباط آنها با یکدیگر، تمایز حکایت‌های اصیل از حکایت‌های الحاقی، تحریرهای مختلف داستان سفر برزوی طبیب و... پرداخته است.

محمد کریمی زنجانی اصل (۱۳۹۱) نیز در گفتار سوم کتاب «جهان ایرانی و آیین شهرداری در سپیده‌دمان عصر اسلامی»، سرچشمه‌ها و منابع ایرانی

اندیشه سیاسی در دوران اسلامی را بررسی کرده است. وی معتقد است اندیشه سیاسی ایرانی در دوران اسلامی برآمده از چهار خاستگاه آداب ملک‌داری ایرانی و آموزه‌های ایران‌شهری، فلسفه سیاسی یونانی، هلنی، آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی و آداب و رسوم عرب در زمینه رفتار سیاسی است.

علیرضا زمزم (۱۳۸۷) در مقاله «تحلیل آیین شهرداری در ایران باستان» به تحلیل نوع رژیم سیاسی، ساختار و شکل حکومت و جایگاه و نقش دین در دوران ایران باستان پرداخته است.

علاوه بر موارد یادشده، سموئیل ادی (۱۳۸۱) در کتاب «آیین شهرداری در شرق»، قادری و رستم وندی (۱۳۸۵) در مقاله «اندیشه ایران‌شهری؛ مختصات و مؤلفه‌های مفهومی» و جواد طباطبایی (۱۳۸۵) در کتاب «خواج نظام‌الملک» به ویژگی‌ها و جایگاه شهرداری در اندیشه سیاسی ایران پرداخته‌اند.

بحث

جایگاه و ویژگی‌های شهریار در اندیشه ایرانی‌های باستان

جایگاه شهریار و مباحث مربوطه در کلیله و دمنه نزدیکی بسیاری با آموزه‌های سیاسی در ایران قبل از اسلام دارد. در اندیشه ایرانیان باستان و در مهم‌ترین آیین‌ها و ادیان آن، همچون آیین زرتشتی، جایگاه شهریار نزدیکی بسیاری با جایگاه انسان در گردونه آفرینش دارد. انسان در متون زرتشتی، مهم‌ترین و برترین آفریده خداست و همه ویژگی‌هایی را که هر یک از دیگر آفریده‌ها دارند، داراست. از این‌رو است که انسان کامل‌ترین آفریده خداست و بازتاب زمینی وجود خداوند تلقی می‌شود. به همین نسبت، جایگاه شهریار، فراتر از انسان‌های معمولی است و نسبت او به مردم مانند نسبت مردم به همه آفریده‌های جهان است. یعنی همان‌گونه که انسان مجموعه‌ای از همه

ویژگی‌های آفریدگان دیگر است، شهریار نیز گردآورنده همه ویژگی‌های یک‌یک آدمیان در وجود خود است.

بنا بر آنچه در آیین مزدیسنا آمده است، اهورامزدا با گروه امشاسپندان و ایزدان حکومتی روحانی به نام «خشتر» تشکیل می‌دهد که تمامی اجزای عالم را دربر می‌گیرد. در این حکومت هر یک از کارگزاران و دستیاران اهورامزدا وظیفه اداره یکی از ارکان کوچک و بزرگ عالم را در دست دارند و مفهوم سلطنت ایزدی و قدرت خداوندی که در اصل یکی از صفات اهورامزدا بود، بعدها در قالب یکی از امشاسپندان در آیین مزدیسنا تجسم عینی یافت و جایگاه ویژه‌ای برای خود پیدا کرد. «پورداود» در یشت‌ها در حوزه معنایی امشاسپندان و خویشکاری و کارکردهای آنها می‌نویسد:

«انسان باید در طی زندگی بکوشد که دارای خصلت راستی و درستی و نظم و (اشا) گردد. باید چنان پاک و آراسته و نیک‌اندیش باشد که به صفت ستوده پاک‌منشی (وهومناه) رسد. محبت و فروتنی و بردباری را (آرمیتی) باید یگانه مایه رستگاری خود شمرد و در صورتی که راستی و درستی آرزوی انسان شد، ضمیر و نهاد پاک و اندیشه‌اش بی‌آلایش گردید، تواضع و محبت را پیشه خود ساخت، لاجرم بدو خصلت دیگر رحمانی کمال (هروتات) و جاودانی (امرات) نائل گردد. چون چنین شد آنگاه سلطنت ایزدی و قدرت خداوندی (خشتر) او را در پناه خود گرفته همواره در کشور جاودانی و مملکت روحانی باریتعالی (خشتر) در ساحت قدس پروردگار و معبود خویش بیارامد» (پورداود، ۲۵۳۶، ۸۵).

پورداد «شهریور» را که نام خاص این امشاسپند است، به کشور آرزوشده یا سلطنت مطلوب ترجمه می‌کند (پورداد، ۲۵۳۶، ۹۳). البته این کشور مطلوب جایی در زمین ندارد و انسان باید بکوشد تا با عمل به دستورات دینی پس از مرگ، شایسته زندگی در آن شود. رقیب و دشمن شهریور، دیو «سئورو» به معنای سلطنت بد و آشوب و مستی است.

در یشت‌ها، سلطنت خوب، سلطنتی است که در جهت فرامین اهورامزدا باشد و در راستای «اشا» و «هیشتا» قرار گیرد. در «گاهان» نیز که قدیمی‌ترین و بااصالت‌ترین بخش اوستاست، به شهریار مینوی اشاره شده و راه رسیدن به آن در پرتو «اشه»، «آرمیتی» و «آشی» و «بهترین منش» ذکر شده است. هدف از رسیدن به این شهریار، چیرگی بر دروغ است. در این بخش اوستا، شهریار مینوی حکومتی است فراگیر که پیوسته از آن یاد می‌شود و مورد ستایش قرار می‌گیرد. زرتشت نیز آرزو می‌کند به آن بپیوندد:

«ای مزدا!

چه بزرگ است «شهریار مینوی»

تو!

چه اندازه آرزومندم که به تو بپیوندم
و در پرتو «اشه» و «منش نیک»،
درویشان تو را پناه بخشم! (دوستخواه،
۱۳۸۷، ج ۱، ۳۳).

شهریار خوب و ویژگی‌های آن در دیگر متون ایران باستان نیز آمده است. در کتاب «مینوی خرد» که یکی از آثار به‌جامانده با رنگ و بوی «زروانی» است، قدرت و حکومت به دو دسته خوب و بد تقسیم شده است. ویژگی‌های حکومت خوب آبادانی کشور، محفوظ‌داشتن تنگدستان از ستم و برقراری داد و آیین درست، رواج پرستش ایزدان، یاری درویشان و... ذکر شده است. در مقابل، ویژگی‌هایی همچون برهم‌زدن داد و آیین و راه

درست، رواج ستم و دزدی، خوارداشتن کار نیک، بازداشتن مردم نیک کردار از کار نیک، توجه به خود، آرایش گیتی و آسیب‌رساندن و سرزنش نیکان و نابودی درویشان برای شهریاری بد ذکر شده است (مینوی خرد، ۱۳۸۵، ۳۷:۳۶).

حوزه و محدوده شهریاری روحانی که همان سلطنت اهورامزدا و امشاسپندان است، بنا بر آنچه در هفتمین یشت بزرگ آمده، در آفرینش و فرمانروایی بر ستوران، راستی، آب‌ها، گیاهان خوب، روشنایی و زمین و همه چیزهای نیک است. در قطعه‌ای از گاهان، آفریدگار جهان از «اشه» می‌پرسد:

«کدامین کس را سزاوار روی جهان می‌شناسی تا بتوانیم یاوری خویش و تخشایی به آبادانی جهان را بدو بخشیم؟...» (پورداد، ۲۵۳۶، ج ۱، ۱۰).

اشه پاسخ می‌دهد:

«[چنین سرداری] به جهان [و مردمان] بیداد نمی‌ورزد. [او] مهربان و بی‌آزار است... او باید در میان مردمان نیرومندتر از همه باشد تا هرگاه مرا فراخواند به یاریش شتابم» (پورداد، ۲۵۳۶، ۱۱:۱۰).

چنین شاهی و با چنین ویژگی‌هایی برتر از همه طبقات اجتماعی قرار می‌گیرد. «دمزیل» ریشه این برتری را در خدایان هند و اروپایی جست‌وجو می‌کند. وی در مطالعات خود هم‌تراز و هم‌سنگ خدایان سه‌گانه هند و اروپایی را در گروه امشاسپندان ایرانی مشخص می‌کند. از دیدگاه او بهمن و اردیبهشت، برابر طبقه موبدان، «شهریور» برابر طبقه سپاهیان و «اسپندارمذ»، «خرداد» و «امرداد» در ردیف طبقه بزرگان در نظام طبقاتی هند و اروپایی هستند. باین‌حال، اهورامزدا فوق طبقه‌بندی امشاسپندان قرار می‌گیرد. دمزیل پس از این همسان‌یابی نتیجه می‌گیرد که در عالم زمینی نیز شاه آرمانی باید فوق طبقات باشد. از دیدگاه او قرار گرفتن شاه در فوق طبقات احتمالاً از تأثیرات اندیشه سیاسی آسیای غربی بر نهاد پادشاهی ایرانی است. یعنی همچنان که اهورامزدا در جهان قدسی نظم را برقرار می‌کند، باید قدرتی

متمركز نیز به موازات آن وجود داشته باشد تا نظم و امنیت را در زمین برقرار کند و همچنان که اهورامزدا خصایص ویژه‌ای دارد، این قدرت متمركزکننده نیز که او را شاه می‌خوانند، در پرتو وجود فره ایزدی باید متمایز باشد (ن.ک. رضایی‌راد، ۱۳۸۹، ۲۷۲).

بخشی از این ویژگی‌ها در قالب مسائل اخلاقی قدرت مطرح شده است. برای مثال در مینوی خرد بند ۱۹ می‌خوانیم:

«پرسید دانا از مینوی خرد که برای پادشاهان چه چیز سودمندتر و چه زیان رسان‌تر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که پادشاهان را مصاحبت با دانایان و نیکان سودمندتر است و آنان را گفت‌وگو و مصاحبت با افترازنندگان زیان رسان‌تر است» (مینوی خرد، ۱۳۸۵، ۴۰).

یا «ابن مسکویه رازی» در کتاب «تجارب الامم، ویژگی‌های اخلاقی شهریار را از زبان اردشیر بابکان این‌گونه نقل می‌کند:

«آنگاه بدانید که شاه را زفتی نشاید، که شاه از بی‌نواپی نترسد، نسزد که دروغ گوید که کسی به دروغ گفتنش ناگزیر نسازد. نسزد که خشم گیرد؛ چه از خشم گرفتن و دشمنی کردن زیان و پشیمانی خیزد. بازی و کار بیهوده، نه شایسته شاه که درخور بیگانگان است. شاه را نسزد که بیکار نشیند؛ که بیکاری از آن فرودستان است. و نسزد که بر کسی رشک برد، جز بر شاهان و کشورداری نیکشان و نباید که بترسد، که ترس ویژه مردم نادرست باشد و شاه اگر

نادرست باشد، همان به که فرمان نراند»
 (تجارب الامم به نقل از ابن مسکویه به
 نقل از ممتاز احمد، ۱۳۸۶، ۳۸).

یا از زبان داریوش نقل شده است که:

«از آن روی اورمزد مرا یاری کرد، و خدایان دیگر که هستند، که بدکردار
 نبودم، دروغ‌گرا نبودم، خطاکار نبودم، نه من و نه تخمه من، از روی راستی
 رفتار کردم...» (ممتاز احمد، ۱۳۸۶، ۲۳).

زرتشت نیز در گاهان آرزو می‌کند:

باشد که شهریاران خوب شاهی کنند/ با کردارهای خوب/ ای آرمیتی،
 شهریاران بد را بر ما فرمانروایی مباد» (دوستخواه، ۱۳۸۷).

در جمع‌بندی می‌توان گفت در متون کهن ویژگی‌هایی همچون عدالت،
 فروخوردن خشم، اجتناب از بخل، شکیبایی، درایت، عقل، اعتدال، تسلط
 بر هوای نفس و شهوات، دوراندیشی، دادخواهی، راستگویی و نرم‌خویی، نژاد
 نیک و تأیید الهی از ویژگی‌های شهرپاری ذکر شده است.

در کنار این ویژگی‌ها، الزاماتی نیز برای پادشاه وجود دارد که بدون آنها
 حکمرانی فراهم نمی‌شود. «فرهنگ رجایی» در کتاب «تحول اندیشه سیاسی
 در شرق باستان» با مبنا قراردادن مصرعی از شاهنامه فردوسی (همش زور
 باشد هم آیین و فر) الزامات شهرپاری را سه مفهوم زور، آیین و فر می‌داند و
 این مفاهیم را برابرنهاد «قدرت مؤثر»، قرارداد اجتماعی» و «شوکت و
 جلال» قرار می‌دهد (رجایی، ۱۳۷۲، ۷۸).

جایگاه و ویژگی‌های شهریار در کلیله و دمنه

جایگاه شهریار

در نخستین باب کلیله و دمنه (باب شیر و گاو) شهریار به کوه بلندی تشبیه می‌شود که در آن انواع میوه‌ها و معدن‌ها وجود دارد، اما در عین حال، مسکن شیر و مار و دیگر حیوانات موذی نیز هست. در همین باب به عبارتی برمی‌خوریم که بازگوکننده جایگاه و نوع نگاه به شهریار در سلسله‌مراتب اجتماعی و سیاسی است. در یکی از حکایت‌های این باب در نکوهش توطئه اطرافیان پادشاه، «شنزبه» خطاب به «دمنه» می‌گوید:

«حکما گویند که یک نفس را فدای
 اهل بی‌تی باید کرد و اهل بی‌تی را فدای
 قبیله‌ای و قبیله‌ای را فدای شهری و اهل
 شهری را فدای ذات ملک اگر در خطری
 باشد» (منشی، ۱۳۸۷، ۱۰۷).

در بخشی از باب «شیر و شغال» نیز به اهمیت و جایگاه شهریار پرداخته شده است. در این باب تلاش شده جایگاه وی در سلسله‌مراتب و نظام روابط آشنای اجتماعی توضیح داده شود:

«و پوشیده نماند که حرمت
 زن بشوی متعلق است و عزت
 فرزند پیدر، و دانش شاگرد به
 استاد و، قوت سپاه بلشگر قاهر و
 کرامت زاهدان بدین و، امن رعیت
 بیادشاه و، نظام کار مملکت
 بتقوی و عقل و ثبات و عدل»
 (منشی، ۱۳۸۷، ۳۰۹).

به‌طور کلی در کلیله و دمنه، مانند دیگر متن‌های مشابه، شهریار را جایگاهی شریف و درجه‌ای عالی دارد که فقط با سعی و کوشش نمی‌توان به آن رسید؛ و به بخت و اقبال نیز باید در این مسیر تکیه کرد. و هنگامی که به دست آمد باید در حفظ آن کوشید و در کارهای مربوط به آن غفلت نکرد و امور مهم را کوچک نشمرد و دانست که بقای آن بدون هوشیاری و دوراندیشی و عدل و تصمیم درست و البته زور و شمشیر. امکان‌پذیر نیست (حسینی باقری و حسین‌خانی، ۱۴۰۱، ۴۱-۴۲).

ویژگی‌های شهریاران

بخشی از باب «بوف و زاغ» در مورد چگونگی برگزیدن شهریار و ویژگی‌های او است. نکته جالب در این باب اینکه شهریار انتخابی و شیوه برگزیدن او جمعی است: «جماعتی از مرغان فراهم آمدند و اتفاق کردند بر آنکه بوم را بر خویش امیر گردانند» (منشی، ۱۳۸۷، ۲۰۱). در خلال مباحثی که در این زمینه بین پرندگان درمی‌گیرد، مسائل گوناگونی عمدتاً درباره ویژگی‌های شهریار پیش می‌آید. این مباحث طیف وسیعی از ویژگی‌های ظاهری تا ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری را دربر می‌گیرد.

«زاغ» یکی از پرندگان حاضر در جمع انتخاب‌کننده، با انتخاب بوف (جغد) مخالف است و به جای او از پرندگانی مثل طاووس، باز و عقاب نام می‌برد که می‌توانند بر جغد مقدم باشند. شدت مخالفت زاغ به حدی است که او اعتقاد دارد اگر پرندگان بدون امیر بمانند بهتر از این است که بوف را برگزینند. زاغ دلایل خود را این‌گونه بیان می‌کند:

«منظر کریه و مخبر ناستوده و عقل
اندک و سفه بسیار و خشم غالب و
رحمت قاصر، و با این همه از جمال روز
عالم افروز محجوب و از نور خُرشید
جهان آرای محروم، و دشوارتر آنکه
حدّت و تنگ‌خویی بر احوال او مستولی

است و تهتک ناسازواری در افعال وی
ظاهر» (منشی، ۱۳۸۷، ۲۰۲).

تأکید زاغ در این باب بر ویژگی‌های سلبی شهرداری مواردی مانند ظاهر نامناسب، نقصان عقل، غلبه خشم در رفتار و... است. زاغ، در نهایت نیز با بیان حکایت «کیک انجیر و خرگوش»، خباث ذات و طبع مکار بوف را دلیل مخالفت خود بیان می‌کند.

ویژگی‌های شهرداری را در کلیله و دمنه می‌توان در قالب دو دسته ویژگی‌های خوب و بد و ویژگی‌های شهریان موفق و ناموفق بررسی کرد.

در باب شیر و گاو از زبان «دمنه» درباره صفات پادشاه موفق و کامکار می‌خوانیم:

«پادشاه کامگار آن باشد که تدبیر
کارها پیش از فوت فرصت و عدم مکنت
بفرماید، و ضربت شمشیر آب‌دارش خاک
از زاد و بود دشمن برآرد و شعله عزم
جهان سوزش دود از خان و مان خصم
بآسمان رساند» (منشی، ۱۳۸۷، ۹۲).

در همین باب عاجزترین و ناتوان‌ترین شهریان کسی است که از عواقب کارها غافل باشد و به امور مهم کشور نرسد و آنها را کوچک بشمرد و در اتفاق‌های بزرگ و کارهای دشوار مهم، دوراندیش و محتاط نباشد و در شکست‌ها و از دست رفتن فرصت‌ها نزدیکان خود را متهم کند (منشی، ۱۳۸۷، ۹۶).

در حالت خوف و رجا ننگه‌داشتن زیردستان، یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که برای حکمرانی موفق بیان شده است (منشی، ۱۳۸۷، ۳۰۵).

در باب «پادشاه و برهمنان» نیز از زبان وزیر ویژگی‌هایی همچون تفکر درباره عاقبت کارها، تلاش برای کم‌آزاری و نیکوکاری و شنیدن نصیحت ناصحان برای پادشاه موفق بر شمرده شده است (منشی، ۱۳۸۷، ۳۷۹).

طیف وسیع‌تری از این مباحث مربوط به بیان ویژگی‌های خوب و بد است. در ابتدای این باب «رای» پرسشی را از برهمن درباره ویژگی‌های پسندیده شه‌ریار مطرح می‌کند: «از خصلت‌های پادشاهان کدام ستوده‌تر و بمصلحت ملک و ثبات دولت و تالف هوا و استمالت دل‌ها نزدیک‌تر، حلم یا سخاوت یا شجاعت؟» (منشی، ۱۳۸۷، ۳۴۷). برهمن در پاسخ بهترین ویژگی شه‌ریاران را که باعث خشنودی مردم و سپاهیان می‌شود و هم پایداری و ثبات حکومت را در پی دارد، حلم (نرم‌خویی) می‌داند. دلیلی که برهمن برای پاسخ خود بیان می‌کند، این است که فرمان‌های پادشاهان در همه مراتب زندگی مردم دخیل است؛ حال اگر پادشاهی درشت‌خو باشد، امکان دارد با یک فرمان او جهانی ویران شود و بسیاری از جان‌ها و مال‌ها نابود شود و در معرض هلاکت قرار گیرد (منشی، ۱۳۸۷، ۳۴۸).

در باب شیر و گاو از شش آفت و ویژگی بد نام برده شده که عبارت‌اند از:

- ۱- حرمان: استفاده‌نکردن از تجربه نیک‌خواهان؛
- ۲- فتنه: وقوع نامنی و جنگ و کارهای «نانان‌دیشیده»؛
- ۳- هوا: هوس‌ها و تمایل بیش از اندازه به زنان، شکار و...؛
- ۴- حوادث خلاف روزگار؛
- ۵- تنگ‌خویی، افراط در خشم و سخت‌گیری؛
- ۶- نادانی: ملاطفت در وقت جنگ و مناقشه به وقت گفت‌وگو (منشی، ۱۳۸۷، ۸۰).

در همین باب یکی دیگر از آفت‌ها یا به قول نصرالله منشی «سکرات ملک»، آن است که خائنان عزیز شمرده شوند و دلسوزان رانده و نسبت به آنها کینه بورزند. پیمان‌شکنی و بدقولی یکی دیگر از عیب‌هاست. شه‌ریار نباید پیمان‌شکنی کند؛ چون او سایه خدا بر روی زمین است و عالم بسته عدالت اوست (منشی، ۱۳۸۷، ۲۰۵).

باب «بوف و زاغ» را می‌توان بر محور دو نوع ویژگی‌های شهرداری خوب و بد تفسیر کرد. در پایان این باب وزیر در پاسخ پادشاه درباره پادشاه بومان که نمونه‌ای از شهریار با ویژگی‌های بد است، پاسخ می‌دهد:

«بنای کار او بر قاعده خویشتن‌بینی و
بَظَر و فخر و کبر نه در موضع دیدم، و با
این همه عجز ظاهر و ضعف غالب، و از
فضیلت رای راست محروم و از مزیت
اندیشه بصواب بی‌نصیب. و تمامی اتباع
از این جنس...» (منشی، ۱۳۸۷، ۲۳۵-
۲۳۶).

لزوم اطاعت از شهریان

یکی از نکته‌های قابل ذکر درباره آیین شهرداری در کلیله و دمنه، مباحث مربوط به «لزوم اطاعت از پادشاهان» است. این مباحث از آغازین بخش‌های کلیله و دمنه به چشم می‌خورد. نخستین اشاره در این زمینه در مقدمه نصرالله منشی بر کتاب آمده است. در این بخش، پس از این که نویسنده رابطه بین دین و سیاست را مطرح و تلاش می‌کند اثبات کند دین بدون پادشاهی ضایع است و پادشاهی بدون دین باطل؛ لزوم اطاعت از پادشاهان را پیش می‌کشد و برای آن فواید دینی و دنیایی برمی‌شمارد. نویسنده چون فرض را بر رابطه وثیق دین و سیاست می‌گذارد، بنابراین میزان دینداری را به میزان اطاعت از ملوک پیوند می‌زند:

«... و روشن گردد که هر که دین او
پاکتر و عقیدت او صافی‌تر در بزرگ‌داشت
جانب ملوک و تعظیم فرمان‌های
پادشاهان مبالغت زیادت واجب شمرد، و
هوا و طاعت و اخلاص و منصحت ایشان
را از ارکان دین پندارد، و ظاهر و باطن در

خدمت ایشان برابر دارد...» (منشی، ۱۳۸۷، ۶).

علاوه بر این، ابن مقفع در این مقدمه، یکی از ویژگی‌های عقل را اطاعت از شهریان و به دست آوردن رضای خاطر آنها و جستن بهترین و شایسته‌ترین کاری که مورد نظر آنهاست، می‌داند (منشی، ۱۳۸۷، ۳۲). همچنین از دیدگاه او اطاعت از ملوک و خدمت به آنها بهترین اعمال است (منشی، ۱۳۸۷، ۳۷).

حقوق متقابل مردم و شهریان

به‌طور کلی در کلیله و دمنه ماهیت حقوقی که مردم بر گردن حکمرانان دارند، قیم‌مآبانه است و مطابقت تام با بینش سنتی و شبان‌رمگی دارد. در باب «پادشاه و برهمنان» از زبان «بلار» وزیر پادشاه می‌خوانیم:

«بندگان از برای آن باشند تا در حوادث خویشتن را سپر گردانند و آن را فایده عمر و ثمره دولت شمرند، هرچند نفاذ کار باقبال مخدومان متعلق باشند؛ و بندگان را آن محل نتوان بود که پیش کفایت مهمی بی‌وسیلت همت مخدومان باز شوند، که شرط اینست که اگر در هنگام وفات فدا مقبول باشد خویشتن در میان نهند» (منشی، ۱۳۸۷، ۳۷۲).

با این بینش، حداکثر حقی که زبردستان بر حکمرانان دارند، این است که به هر یک از آنها به اندازه استعداد خود بها دهند و افراد پست‌تر را بر هنرمندان و خردمندان برتری نبخشند (منشی، ۱۳۸۷، ۶۸).

در عین حال و با وجود این بینش فراگیر در رفتار با زبردستان، مواردی از واقع‌بینی را نیز می‌توان در این باره سراغ گرفت. در باب شیر و شغال، از زبان مادر شیر شیوه‌های برخورد شهریار با زبردستان این‌گونه بیان می‌شود:

- ۱- شهریار نباید نظر خود را درباره زبردستان بدون یقین تغییر دهد و باید احتمال هر چیز را بدهد و سوابق خدمت آنها را مدنظر قرار داده و بی‌جهت بر آنها خشم نگیرد.
- ۲- از خطاها و گناهان سهوی چشم‌پوشی کند.
- ۳- به سخنان ناهلان و بی‌هنران درباره هنرمندان توجه نکند و عقل و رأی خود را در این زمینه ملاک قرار دهد (منشی، ۱۳۸۷، ۳۲۰).

در باب «دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو» مبنای وجود حقوق متقابل حاکمان و زبردستان به گونه‌ای دیگر بیان شده است. در این باب، حتی که زبردستان بر شهریاران دارند از آن جهت است که شهریار ریاست بر آنها را قبول کرده و رئیس نیز باید به پاس اطاعت زبردستان حقوق آنها را رعایت کند. نکته درخور توجه در این باب این است که رعایت حقوق زبردستان از لوازم ریاست و موجبات سیادت است (منشی، ۱۳۸۷، ۱۶۱).

از آن سوی و در رعایت حقوق شهریاران بر زیر دستان نیز در کلیله و دمنه به مواردی برمی‌خوریم. سیر و مفهوم کلی این حق در جهت تأیید رفتار آنها و شکرگزاری نعمت وجود آنهاست. یکی از مهم‌ترین موارد مطرح‌شده در این باره پند و اندرز دادن رعایا به شهریاران است:

«و از حقوق پادشاهان بر خدمتگاران
گزارد حق نعمت و تقریر ابواب
مناصحت است، و مشفق‌تر زبردستان
اوست که در رسانیدن نصیحت مبالغت
واجب بیند و بمراقبت جوانب مشغول
نگردد» (منشی، ۱۳۸۷، ۹۴-۹۵).

اما در اینجا نیز روح کلام جز تأکید بر تأیید اعمال و کارهای قدرت غالب نیست. چنان‌که موافق‌ترین دوستان را کسی می‌داند که از مخالفت پرهیزد و در هر صورت تأییدکننده باشد: «و موافق‌تر دوستان اوست که از مخالفت پرهیزد و در همه معانی مواسا کند» (منشی، ۱۳۸۷، ۹۵).

نزدیکان و زیردستان قدرت

ماهیت قدرت در کلیله و دمنه چنان خطیر تصویر شده است که در باب نخست این کتاب، کلیله، دمنه را از نزدیکی به آن بر حذر می‌دارد. با اینکه استدلال‌های دمنه برای وارد شدن به حوزه قدرت و نزدیکی به آن موجه می‌نماید و او تلاش می‌کند با تکیه بر فراست و عقل و خرد، خود را در جرگه مشاوران و نزدیکان شاه قرار دهد، اما ذات قدرت از دیدگاه کلیله به گونه‌ای است که از آن به‌عنوان خطری بزرگ یاد می‌کند و نزدیک شدن به آن را پرخطرترین کارها می‌داند: «حکما گویند بر سه کار اقدام ننماید مگر نادان. صحبت سلطان و چشیدن زهر به گمان و سرگفتن با زنان» (منشی، ۱۳۸۷، ۶۶-۶۷).

در در همین باب، «شنزیه» نیز زمانی که دمنه برای دمیدن در آتش فتنه پیش رفته است و مشغول زمینه‌چینی برای نابودی او است، با نقلی از علما، همنشینی با سلاطین را مخوف‌ترین کارها می‌داند: «... و علما گویند که در قعر دریا با بند غوطه‌خوردن و، در مستی لب مار دم‌بریده مکیدن خطر است، و از آن هایل‌تر و مخوف‌تر خدمت و قربت سلاطین» (منشی، ۱۳۸۷، ۱۰۳).

در جایی دیگر، شنزیه، خدمتکاران و نزدیکان به شیر (قدرت) را کسانی می‌داند که در خوف و ترس و حیرت مثل هم‌خانه مار و هم‌خوابه شیر هستند. اگرچه خطری فوری آنها را تهدید نمی‌کند، اما هر لحظه امکان دارد که مار بیدار شود و شیر دهان بگشاید و او را نابود کند (منشی، ۱۳۸۷، ۱۱۴).

درباره خطرات نزدیکی به قدرت، تمثیل بسیار زیبایی در باب «بوف و زاغ» آمده است. در این باب و در حکایت «خرگوشی که خود را رسول ماه

ساخت»، شهریان به فیل تشبیه شده‌اند و خطرات آنها برای اطرافیان به خطراتی که امکان دارد خرگوشی در مواجهه با فیل روبه‌رو شود، مانند شده است؛ حتی اگر آنها نیز قصد هلاک نزدیکان را نداشته باشند، دشمنان از این فرصت استفاده می‌کنند (منشی، ۱۳۸۷، ۲۰۴).

به خطرات نزدیکی به قدرت در باب «پادشاه و فزّه» نیز اشاره شده است. «فزّه» پرنده‌ای است که در کاخ سلطنتی آشیانه دارد و جوجه‌اش نیز در همان‌جا پرورده شده و دوست و هم‌بازی فرزند پادشاه است. روزی سهواً جوجه او موجب آزرده‌گی فرزند پادشاه می‌شود و به دلیل همین کار هلاک می‌شود. فزّه پس از اطلاع، در بیان شکایت و در رثای جوجه‌اش می‌گوید:

«بیچاره کسی که بصحبت جباران
مبتلا گردد، که عقده عهد ایشان سخت
زود سست شود، و همیشه رخسار وفای
ایشان بچنگال جفا مجروح باشد، نه
اخلاص و مناصحت نزدیک ایشان محلی
دارد و نه دالت خدمت و ذمام معرفت در
دل ایشان وزنی آرد» (منشی، ۱۳۸۷،
۲۸۵).

فزّه در این شکوائیه شهریان را کسانی می‌داند که سست‌عهد و بی‌وفا هستند و قدر خدمت نزدیکان را نمی‌دانند و محبت و عداوت‌شان بر اساس نیازشان به نزدیکان‌شان است. عفو نمی‌کنند، حقوق افراد را پاس نمی‌دارند و خدمت نزدیکان را فراموش می‌کنند. گناهان بزرگ خود را کوچک می‌شمرند و خطاهای سهوی دیگران را بزرگ می‌دانند (منشی، ۱۳۸۷، ۲۸۵).

به‌طور کلی در کلیله و دمنه در محدوده قدرت و روابط آن دوستی‌ها و دشمنی‌ها ثابت نیست و در هر زمانی و با وقوع پیشامدها امکان دارد استحاله یابد. با این همه پرسشی که مطرح می‌گردد این است که آیا باید به دستگاه قدرت نزدیک شد و در جریان روابط آن قرار گرفت؟ در پاسخ به این پرسش

در درجه اول می‌توان به فوایدی که ممکن است از این نزدیکی مترتب باشد، اشاره کرد. در نخستین باب کلیله و دمنه، فایده تقرب به قدرت از زبان «دمنه» به بحث گذاشته شده است. این بحث ناظر به نوع نگاه و بینش سیاسی است که از زبان او بیان می‌شود.

دمنه در پاسخ کلیله در باب شیر و گاو و نگاه محافظه‌کارانه او به قدرت که معتقد است زیردستان با فرادستان برابر نیستند و منزلت آنها پایین‌تر است و این تقرب صرفاً باعث فراهم آمدن آسایش و یافتن غذایی می‌شود، می‌گوید: «فایده تقرب به ملوک رفعت منزلت است و اصطناع دوستان و قهر دشمنان» (منشی، ۱۳۸۷، ۶۲).

با اینکه دمنه شخصیت منفی این داستان است، اما نوع نگاه او به قدرت، کاملاً متفاوت با برداشت کلیله است. کلیله از استدلال‌هایش نتایج محافظه‌کارانه می‌گیرد. هدف دمنه از ورود به مناسبات قدرت، کسب منزلت اجتماعی و سیاسی است. او برای رسیدن به هدف این موارد را مطرح می‌کند:

- ۱- شناخت اخلاق و خلق و خوی شهریار
- ۲- خدمت خالصانه
- ۳- پیروی از خواست‌های او
- ۴- پرهیز از تقبیح احوال و کارهای شهریار
- ۵- تلاش برای تأثیرگذاری و هدایت کارها (منشی، ۱۳۸۷، ۶۶).

با این‌همه کلیله او را از این کار نهی می‌کند.

اما دمنه نیز دلایل خاص خود را دارد؛ او بر خطرکردن و منافع خطرپذیر بودن تأکید می‌کند و وارد دستگاه قدرت می‌شود و در اولین برخورد، با اعتماد به نفس کامل در پاسخ شیر که از او می‌پرسد که هستی و اینجا چه کار داری، پاسخ می‌دهد:

«منتظر می‌باشم که کاری افتد و من آن را به رای و خرد و کفایت کنم. چه بر درگاه ملوک مهمات حادث گردد که بزیردستان در کفایت آن حاجت باشد» (منشی، ۱۳۸۷، ۶۷).

در باب «شیر و شغال» از زبان شغال نزدیکان قدرت به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱) افراد مکار و حیله‌گری که به هدف خود از راه ستمگری و ظلم به دیگران می‌رسند و اساساً کار آنها خدعه و نیرنگ و فریب است. ۲) افراد ضعیفی که به خواری کشیدن عادت کرده‌اند و نمی‌توانند این رویه را ترک کنند و خود را در معرض حسادت و دشمنی قرار می‌دهند. و رای این دو دسته، عاقلانی هستند که بنیان خدمت‌گزاری به شهریار را بر خیرخواهی، امانت‌داری، پاکی و دیانت قرار می‌دهند. البته این گروه به جایی نمی‌رسند و مورد خشم و حسد دوست و دشمن قرار می‌گیرند (منشی، ۱۳۸۷، ۳۱۴).

درباره فضای حاکم بر روابط اطرافیان و دربارهای قدرت اشاره‌هایی در کلیله و دمنه شده است. یکی از گویاترین آن توصیفی است که «شنزبه» در پاسخ به نگرانی دمنه از موقعیتش نزد شاه (شیر) می‌کند:

«و در خدمت او طایفه‌ای نابکارند
همه در بدکرداری استاد و امام، و در
خیانت و درازدستی چیره و دلیر، و ایشان
را بارها بیازموده است و هرچه از آن باب
در حق دیگران گویند بران قیاس کنند»
(منشی، ۱۳۸۷، ۱۰۱).

البته باید توجه داشت که شنزبه خود نیز از نزدیکان شهریار است و به درستی فضای موجود را می‌شناسد و می‌داند که اگر نزدیکان پادشاه دست در

دست هم دهند و بخواهند کسی را هلاک کنند، موفق می‌شوند و تدبیری برای آن نمی‌توان اندیشید.

بیان وضعیت و ویژگی‌های نزدیکان و زیردستان قدرت از زبان پادشاه هم شنیدنی است. شیر در باب اول کلیله و دمنه، خطاب به مادرش که از او می‌خواهد در مجازات دمنه عجله کند، حسد و منازعت و بدسگالی و مناقشه را از ویژگی‌های اصلی اطرافیان خود برمی‌شمارد. از نگاه او اطرافیان شهریار روز و شب در پی عیب‌جویی از یکدیگر هستند و در این میان اگر صاحب هنری هم باشد، به نسبت کارایی، حسودان و بدخواهانش نیز بیشتر هستند. شیر به همین دلیل سرگردان است و نمی‌داند اجماع و اتفاق اطرافیان او در گناهکار نشان دادن دمنه به دلیل نزدیکی وی به او، و عداوت و حسد آنهاست، یا اینکه دمنه واقعا گناهکار است؟!

باب «شیر و شغال» به روابط شهریار و حلقه اطراف او می‌پردازد. این باب با این پرسش آغاز می‌شود که آیا می‌توان پس از اینکه جرمی از سوی یکی از حلقه‌های نزدیک قدرت واقع شد، مجدداً به او اعتماد کرد؟ محتوای اصلی این بخش بر این مطلب قرار دارد که شهریاران نباید با دیدن اندک خیانتی و وقوع جرمی از نزدیکان، از آنها سلب اعتماد کنند و لذت عفو را نچشند (منشی، ۱۳۸۷، ۳۲۳-۳۲۴).

نکته شایان توجه در این باب، این است که پادشاه باید برای انجام امور مهم یاران و نزدیکان شایسته‌ای انتخاب کند، اما نمی‌تواند هیچ‌کس را برای انجام این کار مجبور کند:

«با این همه برایشان واجب است که هیچ کس را بر قبول عملی اکراه ننمایند، که چون کاری بجبر در گردن کسی کرده شود او را ضبط آن میسر نگردد و از عهده لوازم مناصحت بواجبی بیرون نتواند آمد» (منشی، ۱۳۸۷، ۳۱۲-۳۱۳).

درباره زبردستان قدرت و نوع نگاه شهریار به آنان مطلبی در باب «زرگر و سیاح» آمده که درخور توجه است. در این باب به این نکته اشاره شده است که او باید به ذات و اصل زبردستان نگاه کند، نه به تجمل و تمول آنها. نزدیکان قدرت را باید گرمی داشت و به اصالت خانوادگی آنها توجه کرد. در این میان توجه به خرد و دانش آنها نیز جایگاه ویژه‌ای دارد: «اما عاقلان دانند که خاندان مرد خرد و دانش است و شرف او کوتاه‌دستی و پرهیزکاری» (منشی، ۱۳۸۷، ۴۰۰).

درباره حلقه نزدیکان قدرت باید به جایگاه و نقش وزیران نیز اشاره کرد. به‌طور کلی یکی از امور مهمی که در شیوه‌های شهرداری در کلیله و دمنه به آن پرداخته شده، لزوم حضور افرادی در حلقه نزدیکان قدرت است که محرم راز بوده و بتوانند امور مملکتی را به درستی هدایت و اداره کنند. این افراد باید امانت‌دار، باتقوا و دین‌دار باشند و شهریار باید به فراخور هنر و شایستگی‌شان بخشی از کارها را به آنها بسپارد (منشی، ۱۳۸۷، ۳۰۷).

باب «بوف و زاغ» به اهمیت و نقش وزیر در حکومت‌ها و پیروزی و شکست آنها پرداخته است. محتوای اصلی این باب بر نقش وزرا و لزوم مشورت با آنها در کارهای مهم قرار دارد. در انتهای این باب از زبان پادشاه «زاغان» درباره اهمیت مشورت با وزیر کاردان می‌خوانیم: «و هر که زمام امور بوزیر ناصح سپارد هرگز دست ناکامی بدامن اقبال او نرسد و پای حوادث ساحت سعادت او نسپرد» (منشی، ۱۳۸۷، ۳۲۴).

شیوه‌های شهرداری

شیوه‌ها و چگونگی فرمانروایی و جهان‌داری در ضمن حکایت‌های گوناگون در کلیله و دمنه آمده است. بخشی از این موارد به مسایل عمومی حکومت‌داری، به ویژه چگونگی رفتار با زبردستان برمی‌گردد. برای مثال در باب شیر و گاو، شیر در پاسخ به دمنه که خواستار برخورد قاطع با گاو (شنزیه) است، با اشاره به شکی که نسبت به گاو پیدا کرده معتقد است که دور کردن دوستان فقط به دلیل ظن و گمانی که به یقین نرسیده درست نیست و پادشاه

باید در اقامه حدود و اعمال سیاست تأمل کند و با عجله اقدام نکند (منشی، ۱۳۸۷، ۹۹).

در نکوهش خونریختن و کشتن افراد نیز به مطالبی در ضمن حکایت‌های گوناگون برمی‌خوریم. در باب «پادشاه و برهمنان» می‌خوانیم:

«چه خون ریختن کاری صعب است. و بی
تامل در آن شرع پیوستن عاقبت وخیم
دارد، و پشیمانی و حسرت در آن مفید
نباشد، چه گذشته را باز نتوان آورد و
کشته رازنده نتوان کرد» (منشی، ۱۳۸۷،
۳۶۴).

عمده‌ترین مباحث مربوط به شیوه‌های شهریاری، مطالبی است که درباره چگونگی برخورد با دشمنان آمده است. در باب شیر و گاو بحثی کلی درباره تمهیدات برخورد با دشمن و چگونگی رویارویی با آن آمده است. شیوه برخورد مناسب با دشمن در این باب با درستی و راستی عقل و چگونگی استفاده از آن گره خورده است.

در این باب، یکی از نشانه‌های درستی عقل در این است که چون از دوستان دشمنی و از خدمتکاران سستی دیده شد، باید جانب احتیاط در پیش گرفته شود. در اینجا از تعبیر «شام خوردن بر کسی پیش از آنکه او چاشت خورد» (همان، ۹۵) استفاده شده است. معنای این عبارت بنا بر گفته مجتبی مینوی این است که نباید به دشمن مهلت داد و قبل از اینکه او فرصت زیان‌رساندن بیابد، باید کار او را ساخت. مهلت‌دادن به دشمن به معنای اجازه‌دادن برای قوی‌شدن او است:

مخالفتان تو موران بُدند مار شدند / برآور از سر مورانِ مار گشته دمار

مده زمانشان، زین بیش روزگار مبر / که اژدها شود ار روزگار یابد مار
(منشی، ۱۳۸۷، ۹۶)

در باب «دوستی کبوتر و...» از زبان موش و در گفت‌وگو با زاغ به دو نوع «دشمن‌مایگی» (دشمنی) اشاره شده است:

۱- دشمنی که در آن دو حریف دارای قدرت و مهارت یکسان باشند. مانند دشمنی و رویارویی شیر و فیل که امکان پیروزی و شکست دو طرف به یکسان می‌رود. این نوع دشمنی آن‌چنان ریشه‌دار نمی‌شود که نتوان آن را از بین برد.

۲- دشمنی از جنس دشمنی موش و گربه. در این دشمنی طرف قوی‌تر قصد جان طرف ضعیف‌تر را دارد. ویژگی خاص این رابطه در این است که طرف قوی بدون وجود سابقه‌ای از دشمنی طرف ضعیف‌تر قصد جان وی را دارد. این دشمنی ذاتی است و هرگز به صلح و صلاح نمی‌رسد و مصالحه با او، همانند مصاحبت با ماری است که در آستین پرورده باشی (منشی، ۱۳۸۷، ۱۶۳-۱۶۵).

یکی دیگر از مواردی که در شیوه برخورد با دشمنان مطرح شده، برخورد بر اساس منافع و زیبایی است که امکان دارد برای فرد داشته باشد. این مسئله در باب «گربه و موش» مطرح شده است. اگر خردمند در رنجی گرفتار شود که برای رهایی از آن نیاز به همکاری و دوستی دشمن باشد، باید از در دوستی با او درآمد و برعکس نیز اگر در دوستی ضرری ببیند، باید از او رویگردان شود.

بر مزاج روزگار حرکت کردن و «پوستین سوی باران گرداندن» یکی دیگر از شیوه‌هایی است که در برخورد با مسائل پیشنهاد می‌شود. بر این اساس، شهریار باید برای هر حادثه به فراخور آن و زمان رویداد آن تدبیری بیندیشد و با دشمنان و دوستان به همین‌گونه برخورد کند (منشی، ۱۳۸۷، ۲۷۸-۲۷۹).

موضوع اصلی باب موش و گربه چگونگی برخورد با دشمنان و تدبیر در این باره است. این باب تمثیلی است از شرایط خطیری که امکان دارد در زندگی سیاسی و مناسبات قدرت برای افراد و گروه‌ها و کشورها پیش آید. چگونگی تدبیر قهرمان این باب (موش) برای برون‌رفت از این وضعیت، بیان شیوه مدیریت بحران در شرایط حساس است. موشی که به قصد پیدا کردن

غذا از لانه خود بیرون آمده، با شرایط بحرانی در مقابله با دشمنان گرفتار می‌شود که از یک سو راسوبی در کمین وی است، از سوی دیگر در بالای درخت بومی (جغد) قصد شکار او را دارد و جلوتر گربه‌ای که از قضا در دامی گرفتار شده است. موش شرایط پیش‌رو را این‌گونه برای خود تحلیل می‌کند:

«در بلا باز است و انواع آفت بمن محیط
 و راه مخوف، با این‌همه دل از خود نباید
 بُرد [...] و هیچ پناهی مرا به از سایه عقل
 و هیچ کس دستگیرتر از سالار خرد
 نیست» (منشی، ۱۳۸۷، ۲۶۸).

موش علی‌رغم این شرایط خطیر، اعتماد به نفس بالایی دارد و معتقد است که نباید هیچ‌گونه وحشتی به خود راه دهد. از دیدگاه او رنج و مشکلات برای خردمندان نمی‌تواند عقل و خرد آنها بپوشاند و در هر صورت آنها با اتکا بر نیروی عقل می‌توانند راه‌حلی برای مشکلات پیدا کنند.

پس از این ارزیابی، موش به این نتیجه می‌رسد که در شرایط پیش‌آمده برای او، بهترین شیوه این است که به سمت دوستی با گربه برود؛ چون از میان دشمنان حاضر، گربه که در دام مانده و به کمک او نیاز دارد، می‌تواند در عوض این کمک، او را در رهایی از دیگر دشمنان یاری دهد (منشی، ۱۳۸۷، ۲۶۹-۲۶۸).

در این باب دوستی‌ها و دشمنی‌ها از جهت منافع و فوایدی که برای افراد دارد، مطرح می‌شود که پایه و اساس دوستی‌ها برای حفظ منافع و پرهیز از دشمنان برای فرار از ضرر و زیان است. اما گاهی هم پیش می‌آید که حل برخی از مشکلات جز به یاری دشمنان میسر نیست و خردمند در این شرایط و برای حل مشکل به دشمن نزدیک می‌شود و به همین نسبت اگر دوستی متضمن خطر و ضرری باشد، از دوست دوری می‌گزیند.

در باب بوف و زاغ نیز به شیوه‌های گوناگون برخورد با دشمن اشاره شده است. این شیوه‌ها را می‌توان در پنج دیدگاه جای داد:

۱- دیدگاهی که بر اساس آن اگر نمی‌توان در مقابل دشمن قوی ایستاد، باید از رویارویی با او خودداری کرد و از جنگ با او دوری کرد و میدان را برای دشمن خالی کرد (منشی، ۱۳۸۷، ۱۹۲).
 ۲- دیدگاهی که در مقابل دیدگاه اول قرار می‌گیرد و بر آن است که هرگز نباید میدان را ترک کرد و گریخت، بلکه باید به مقابله با دشمن پرداخت و تا آخرین نفس ایستادگی کرد:

«کارزار به وجه بکنیم و روزگار دراز
 در آن مقاتلت بگذاریم، یا ظفر
 روی نماید یا معذور گشته پشت
 بدهیم چه پادشاهان باید که روز
 جنگ و وقت نام و ننگ بعواقب
 کارها التفات ننمایند و بهنگام نبرد
 مصالح حال و مال را بی‌خطر
 شمرند» (منشی، ۱۳۸۷، ۱۹۳).

۳- دیدگاه سوم بر دادن باج و فرار از جنگ تأکید دارد.
 ۴- این دیدگاه در مقابل دیدگاه سوم قرار گرفته و دادن باج و تواضع در مقابل او را رد می‌کند: «وداع وطن و رنج غربت بنزدیک من ستوده‌تر از آنکه حسب و نسب در من یزید کردن، دشمنی را که همیشه از ما کم بوده است تواضع نمودن» (همان، ۱۹۵). در این دیدگاه، آن قدر باید به دشمن نزدیک شد که کاری انجام شود و نباید در این نزدیکی مبالغه کرد؛ چون موجب خواری شده و دشمن دلیرتر می‌شود. بنابراین در نهایت صبر و جنگ پیشنهاد می‌شود.

۵- خردمندانه‌ترین دیدگاه در شیوه‌های رویارویی با دشمن دیدگاه وزیری است که معتقد است:

«نزیبید ما را جنگ اختیار کنیم مادام
 که بیرون شد کار ایشان را طریق دیگر
 یابیم. زیرا که ایشان در جنگ از ما

جُره‌ترند و قوت و شوکت زیادت دارند
 [...] خردمند خلق آنست که از جنگ
 پرهیزد چون از آن مستغنی گردد و
 ضرورت نباشد، که در جنگ نفقه و
 موونت از نفس و جان باشد، در دیگر
 کارها از مال و متاع» (منشی، ۱۳۸۷،
 ۱۹۶-۱۹۵).

نتیجه‌گیری

اندرزنامه‌های بازمانده از دوره ایران باستان به لحاظ محتوایی و در طرح مسائل مربوط به زمامداری و حکمرانی، تقریباً از یک الگوی ویژه پیروی می‌کنند. این الگو در قالب کلی اندیشه‌های سیاسی ایرانی‌های باستان قابل بررسی است. این اندیشه‌های طیف وسیعی از دیدگاه‌ها و حوزه‌ها را در زمینه‌های گوناگون از فرهنگ و جغرافیا گرفته تا دین و سیاست دربر می‌گیرد. نقطه مشترک همه آنها محوریت مفهوم «ایران» است. بخش مهمی از این اندیشه‌ها مربوط به ساختار کلی قدرت و چگونگی تمشیت امور و جهان‌داری و حکمرانی است. این اندیشه به لحاظ نظری می‌تواند چارچوب بسیار مناسبی برای مطالعه ادبیات سیاسی ایران، به‌ویژه متون کهن و کلاسیک باشد.

اندیشه سیاسی ایرانی‌های باستان از مؤلفه‌های گوناگونی تشکیل شده که یکی از مهم‌ترین آنها، اندیشه «شاهی آرمانی» است. از دیگر مؤلفه‌های این اندیشه می‌توان به «خرد»، «توأمانی دین و سیاست»، «فَرّه ایزدی»، «راستی» و اعتقاد به وجود طبقات اجتماعی و خویشکاری آنها اشاره کرد.

در این مقاله پرسشی با محوریت جایگاه و ویژگی‌های شهرداری و حکومت‌داری طرح شد. اندیشه شاهی آرمانی را می‌توان به مثابه روحی دانست که در کالبد کتاب کلیله و دمنه دمیده شده است. همان‌گونه که در اندیشه سیاسی ایرانی‌های باستان، شهریار جایگاه بسیار والایی دارد و تمام امور بر حول محور او می‌چرخد، در سراسر کلیله و دمنه نیز شهریار همواره بر فراز ایستاده و منبع تمام نیروها است. اما با تمام این بلندی مقام، شهریار کوه بلندی است که همان‌گونه که در آن انواع میوه‌ها و معدن‌ها وجود دارد، جایگاه شیر و مار و دیگر حیوانات موذی نیز هست. بنابراین همیشه در کنار توجه به مقام بلند پادشاه، مخاطرات نزدیکی به آنها نیز مورد توجه قرار گرفته و درباره آن هشدار داده شده است.

آیین شهرداری در کلیله و دمنه در قالب مباحثی همچون:

- ۱- اهمیت و جایگاه شهریار، ۲- ویژگی‌های شهریار، ۳- لزوم اطاعت از شهریار، ۴- حقوق متقابل مردم و حکومتگران، ۵- نزدیکی قدرت و ۶- شیوه‌های فرمانروایی مطرح شده است.

نتیجه کلی که می‌توان از این مباحث گرفت این است که آیین و شیوه‌های شهرداری مطرح شده در کلیله و دمنه، همان شاهی آرمانی ایران باستان است که در طول زمان و بنا بر مقتضیات تاریخی تلاش شده با روال حکومت‌های وقت منطبق شود. بخشی از این انطباق در ترجمه ابن مقفع از زبان پهلوی به زبان عربی انجام شده و بخش دیگر آن در ترجمه نصرالله منشی به چشم می‌خورد، اما خمیرمایه اندیشه شاهی آرمانی ایران باستان در آن وجود دارد.

فهرست منابع

۱. ادی، سموئیل (۱۳۸۱). **آیین شهریارى در شرق**. ترجمه فریدون بدره‌ای. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. پورداد، ابراهیم (۲۵۳۶). **یشت‌ها**. جلد دوم چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. حسنی باقری شریف‌آباد، مهدی و حسین‌خانی، حامد (۱۴۰۱). «**مفهوم و مبانی خرد سیاسی در کلیله و دمنه**» سیاست پژوهی ایرانی و اسلامی. سال اول، شماره ۲. صص ۱۸-۴۶.
۴. رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲). **تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان**. تهران: قومس.
۵. رضایی راد، محمد (۱۳۷۹). **مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی**. چاپ دوم. تهران: طرح نو.
۶. زمزم، علیرضا (۱۳۸۷). «**تحلیل آیین شهریارى در ایران باستان**»، مطالعات ایرانی. سال هفتم. شماره ۱۳. صص ۱۲۹-۱۴۸.
۷. دو بلوا، فرانسوا (۱۳۸۲). **برزوی طبیب و منشا کلیله و دمنه**. ترجمه صادق سجادی. تهران: طهوری.
۸. دوستخواه، جلیل (۱۳۸۷). **اوستا (گزارش و پژوهش)**. جلد اول. چاپ دوازدهم. تهران: مروارید.
۹. سیدباقری، سیدکاسم و حسنی باقری، مهدی (۱۴۰۰). «**خوانش اندیشه سیاسی نصرالله منشی در مقدمه کلیله و دمنه بهرام شاهی بر اساس روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر**». رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. سال سیزدهم. شماره ۱. صص ۹۷-۱۲۱.
۱۰. طباطبایی، جواد (۱۳۸۵). **خواجه نظام‌الملک**. چاپ دوم. تبریز: ستوده.

۱۱. قادری، حاتم و رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۵). «اندیشه
ایرانشهری مختصات و مولفه‌های مفهومی»
فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا(س). شماره
۵۹. صص ۱۲۳-۱۴۸
۱۲. کریمی زنجانی‌اصل، محمد (۱۳۹۱). جهان ایرانی و
آیین شهرداری در سپیده‌دمان عصر اسلامی. قم:
مجمع ذخایر اسلامی.
۱۳. محجوب، محمدجعفر (۱۳۹۵). درباره کلیله و دمنه.
چاپ چهارم. تهران: خوارزمی.
۱۴. ممتاز، احمد (۱۳۸۴). «اندیشه سیاسی ایرانشهری
در اسکندرنامه نظامی». فصلنامه دانشگاه تربیت
معلم آذربایجان. سال دوم. شماره ۶.
۱۵. مینوی خرد (۱۳۸۵). ترجمه احمد تفضلی. تهران:
توس.
۱۶. منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۸). ترجمه کلیله و
دمنه. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی. چاپ
سی‌وسوم. تهران: امیرکبیر.